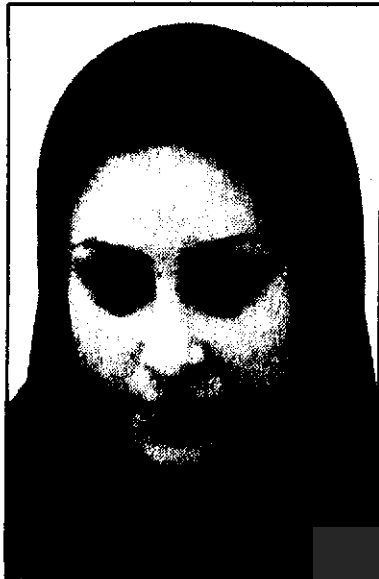


چه کسانی هستند؟



در میان دانشجویان ورودی زبان‌شناسی در هر دوره به ندرت به فردی برمی‌خورید که قصد ادامه تحصیل را در مقطع دکتری نداشته باشد؛ و البته بسیاری از این دانشجویان بسیار توانمند و با استعدادند.

به جز موارد نادر، تصحیح اوراق امتحانی و مطالعه تحقیقات پایان هر نیمسال تحصیلی باعث شگفتی می‌شود. بسیاری از این اوراق با دقت و تعهد یک دانش‌آموز ساعی نوشته می‌شوند.

این همه انعطاف، تعهد و اشتیاق شاید در میان دانشجویان هیچ رشته دیگری نظیر نداشته باشد.

اگر این نکته را نادیده بگیریم که همین دانشجویان هنگام انتخاب موضوع پایان‌نامه با مشکلات جدی مواجه می‌شوند، در مرحله بعد شاهد نگارش پایان‌نامه‌هایی هستیم که به لحاظ علمی معتبر و کاملاً قابل استنادند. در این پایان‌نامه‌ها توان تبیین نظریه‌های جدید به چالش کشیده می‌شود. داده‌های گویشی مهم معرفی می‌گردد و ظرایف بسیار از زبان فارسی بازکاویده می‌شود. این دانشجویان حتی زحمتی دوچندان را به جان می‌خرند و به سراغ حوزه‌های مطالعه دیگر می‌روند و به تحلیل مسائل زبانی در مرز میان رشته‌ها مبادرت می‌ورزند.

در چنین فضای آموزشی سؤال مهمی به ذهن متبادر می شود؛ سؤالی که در هر جلسه درس با دیدن چشمان کنجکار این دانشجویان باید مشغله هر معلمی باشد:

«کدام یک از این دانشجویان در آینده به یک مدرس موفق زبان شناسی مبدل خواهد شد؟» مدرس می تواند تعدادی دانشجو را به زبان شناسی علاقه مند کند. مدرس می تواند برنامه ای از پیش تعیین شده و در عین حال انعطاف پذیر برای هر درس در یک نیمسال داشته باشد. مدرس می تواند به سؤالات دانشجویانش پاسخ دهد بلکه با سؤالاتی که طرح می کند، اذهانشان را به تلاش وادارد. مدرس می تواند به حضور و غیاب نیازی نداشته باشد؛ دیدگاه های جدید را بشناسد و منتقل کند و دانشش به روز باشد؛ و در سطوح متعالی تر برای بومی کردن اطلاعات به داده های گویش های ایرانی و نمونه هایی از ادبیات فارسی استناد کند و در نهایت دریچه ای را به تحلیل و شناخت علل تحولات در زمانی با استناد به داده های زبان های ایران باستان بگشاید.

پرورش مدرسین زبان شناسی، دغدغه اساتید ما بود، ولی این دغدغه تا چه میزان به نسل حاضر تسری یافته است؟

در سرزمینی که طی قرون بخش اعظم دانسته های پیشینیانمان سینه به سینه به ما رسیده است، سنت تحصیل علم، سنتی شفاهی است. در همین فرهنگ است که معلمی منزلتی آسمانی می یابد.

دانشجوی ایرانی به کتاب وابسته نیست، به معلم وابسته است؛ و این ایراد دانشجو نیست؛ بلکه ویژگی اقوامی است که میراث خوار فرهنگ شفاهی اند. البته میراث خواری سنت شفاهی تحصیل علم برای بقاء دشواری های خود را دارد. این سنت، در تکرار، نقد، تحلیل، منازعه کلامی و گفتگو زنده می ماند. موضوعات زبان شناسی، هنگامی برای دانشجویان ایرانی بومی می شوند که او بتواند این مفاهیم را تجزیه کند و دوباره بیوند دهد و بازتولید نماید. در این تلاش برای بازتولید مفاهیم است که معلمی شکل می گیرد.

دانشجوی زبان شناسی ایرانی در ساحتِ راوی، ره گم کرده ای در حد فاصل سنت نوشتار بنیاد غربی و سنت شفاهی ایرانی است. همین دانشجو در ساحت شارح و منقد به معلم بدل می شود. به همین ترتیب، در تلاش برای بازتولید مفاهیم، مطالعه معنی پیدا می کند و سرانجام گونه ای از زبان شناسی تبلور می یابد که بلورهای آن از گویش های ایرانی، نمونه های ناب ادبیات فارسی و شواهد تاریخی زبان های ایرانی است. گونه ای از زبان شناسی که به معلمین و دانشجویان ایرانی تعلق دارد.